

هرسال هنگام نوروز سیلی از این پیشکشها به دربار سلطان روانه می‌شود که مبلغ آن در حدود یک پنجم کل مالیه مملکت است. یکی از صاحب‌منصبان انگلستان به نام موریه که در نوروز ۱۸۰۸ میلادی در دربار تهران حضور داشته و پیشکشها را دیده است، می‌گوید: «پیشکش حاجی محمد حسین خان ۵۰ قاطر بود که بار هریک هزار تومان نقد و برهر یک شالی کشمیری درغایت نفاست بود. غیر از این، کسانی که می‌خواهند منصبی بزرگ بگیرند، ناچارند مبلغی پیشکش دهند، آنان که از مقام و منصب معزول می‌شوند، غالباً به بهانه این که در ساموریت خود صدیق نبوده‌اند، مبالغی به‌عنف می‌پردازند. بر این مبلغ باید جریمه‌هایی را که محاکم عرفی از مردم می‌گیرند نیز اضافه کنیم.

علاوه بر آنچه گفتیم، گاه در اثر حدوث امور اتفاقیه، مالیاتهای گزافی بر رعایا تحمیل می‌شود: فی‌المثل اگر لشکری تازه راه بیندازند، اگر پادشاه بخواهد قناتی احداث کند، یا عمارتی بنا کند، یا لشکری در حین عبور، سیورساتی احتیاج داشته باشد، یا سفیری از خارج به ایران بیاید یا یکی از اعضای خاندان سلطنت عروسی کند، مختصر در جمیع وقایع غیر عادی تحمیلاتی بر مردم بینوا از شهری و دهاتی روا می‌دارند. گاه میزان توقعات مأمورین دیوانی بعدی‌ست که کشاورز بیچاره ناگزیر می‌شود که حاصل درونکرده را به قیمت نازل می‌فروشد

و به مأمور ستم‌پیشه دارایی بپردازد.

گاه دولت به علما و قضات عالی‌مقام و یازماندگان خاندانهای قدیمی، املاکی به‌عنوان سیورغال یا قبول تسلیم می‌کند تا آنها از مالیات و عوارض آن اسرار معاش نمایند. ملکم می‌نویسد: «چون در ایران دعیت به دولت و دولت به دعیت ایمان و اعتمادی ندارد زمامداران همیشه خزانه مملو از طلا و نقدینه را یکی از امور ضروری برای حفظ مملکت می‌دانند...»<sup>۱</sup>

ژوبیر که در زمان فتحعلی‌شاه به ایران آمده است، می‌نویسد که شرقیها درباره جمعیت و میزان درآمد و مالیه مملکت ارقام اغراق آمیزی می‌گویند. به نظر او: «عواید شاه ایران عبارت است از: ۱) درآمد املاک شخصی، ۲) مقرری معینی که حکام ولایات و ایالات مرتباً می‌پردازند، ۳) حقوق گمرکی که از مال التجاره‌های



۱- سرکار ملکم، قادیان، ایران، فرجه میرزا حیرت، ج ۲، ص ۱۶۶، به بعد.



باغ‌های میوه و مالیات خانه‌ها و کاروانسراها و آسیاها و غیره به حساب نیامده است. مالیات مأخوذ از کالاهایی که در بازارها به معرض خرید و فروش گذاشته می‌شود و نیز مالیات کارخانه‌ها ۴۰۰۰۰۰۰.

کلیه درآمد شهر و ایالت اصفهان ۷۰۰۰۰۰۰، حق الضرب سکه به حساب نیامده است، هدایایی که اتباع ایران برای جلب توجه شاه می‌دادند و سایر عواید پیش‌بینی نشده ۶۰۰۰۰۰۰ تومان. جمع کل: ۲۱۹۰۰۰۰۰. رؤسای ایلات و عشایر، سابقاً قسمت اعظم مالیات خود را به صورت اسب، اغنام و احشام، نمد، قالی و اشیاء دیگر می‌پرداختند. در سنوات اخیر پادشاه امر کرده است که لااقل یک خمس مالیات عشایر باید به صورت نقدی پرداخت شود.

ژوبر عواید سالانه ایران را به ۶۰ تا ۷۰ میلیون فرانک تخمین زده است و به نظر او شاه با این عواید باید قشون، و مخارج خانه، هدایا و انعام نوکران صدیق خود را تأمین کند. سپس ژوبر می‌نویسد تأمین هزینه مدارس، مساجد، قنوت، استحکامات، پلها و غیره برعهده مردم ایالات و ولایات است. به همین جهت این‌گونه تأسیسات غالباً بی‌ترتیب، نامنظم و خراب است. حکام جز اندوختن مال، اندیشه دیگری ندارند. قسمتی از این پولها را برای خود ذخیره می‌کنند و سهمی را برای راضی نگاهداشتن بندگان و رجال درباری و غلامان شاهی و حامیلین فراسین سلطنتی تخصیص می‌دهند. بیش از نصف وجوهی که به خزانه شاهی وارد می‌شود، برای مخارج ضروری پرداخت می‌شود و بقیه به شمش، جواهرات و اشیاء سبک وزن و سنگین قیمت تبدیل می‌گردد تا عنداللزوم حمل آنها مقدور باشد... این پولها را می‌توان در راههایی صرف کرد که هم برای مملکت و هم برای شاه مفیدتر باشد. ولی در کشورهای استبدادی، منفعت عامه به چیزی انگاشته نمی‌شود و کلمات مصالح سیاسی، حسن اداره، مملکتداری، حفظ نظم و پیشگیری از حوادث و بیماریها، الفاظی بی‌معنی و بی‌سابقه است... مردم ایران دائماً در معرض بیدادگری و رشوه‌خواری و شدت عمل و تجاوزات مأمورین دولتی می‌باشند که معلول زراندوزی فتحعلی‌شاه است.<sup>۱</sup>

در دوره قاجاریه مانند عهد صفویه، بدون این که نظم و حسابی در کار باشد، گاه بعضی از صنوف و پیشه‌وران از پرداخت عوارض معاف می‌شدند. «در آخر بازار رنگرزان در مجاورت حمام شاهزاده‌ها و مدرسه شاهزاده‌ها بالای سقاخانه‌ای که چندان در مرئی و منظر نیست، لوحی سنگی... دایر به معافیت صنف صباغ از بعضی عوارض دیوانی به خط نستعلیق حجاری شده است.

«اما بعد چون در عهد دولت... فتحعلی‌شاه قاجار... حکومت و اختیار دیار اصفهان و مضافات به عهده... محمد حسین‌خان نظام‌الدوله... مفوض بود، واز آنجا که نواب معظم‌الیه را از رهگذر انصاف در حال کسبه و اصناف منظور نظر مرحمت اثر می‌باشد، بدعتی را که بعضی از اشرار جماعت صباغ و غیره به ضرر جماعت نساج می‌خواستند برقرار و آن را مسمی به مهری نمایند، بعد از استحضار نواب صاحب‌اختیار از حقیقت کار، آن جماعت اشرار را احضار... قرار فرمودند که در زمان اختیار وازسنه بعد احدی متصدی این امر شنیع نگردد.»<sup>۲</sup>

۱. مناظرته به (منستان و ایران، ترجمه مصاحب، ص ۳۰۹ به بعد (به اختصار).

۲. گنجینه اصفهان، پیشین، ص ۷۵۳.

وزارت مالیه درعهد قاجاریه تأسیس شد... «پس از فوت میرزا یوسف مستوفی الممالک، صدراعظم، پسر میرزا حسن مستوفی الممالک محمدشاه، به سال ۱۳۰۳ قمری لقب افتخاری مستوفی الممالک را به پسر او میرزا حسن دوم داد؛ که در دوره مشروطیت چند بار رئیس‌الوزرا شده است.

دیوان استیفا  
درعهد قاجاریه



مستوفی الممالک «حسن»



صاحب دیوان «فتحعلی»

اما چون هنگام فوت پدرش هنوز به سن بعوض نرسیده بود، مسئولیت وزارت مالیه به پسر عم میرزا یوسف یعنی میرزا هدایت‌الله... باعنوان وزیر دفتر واگذار شد و به این ترتیب «وزارت دفتر استیفا» مرکب از وزیر و مستوفیان ایالات و ولایات تأسیس شد. چهار ایالت آذربایجان، خراسان، فارس و کرمان و همچنین هریک از ولایات در تهران یک مستوفی داشت. این مستوفیان هرکدام کتابچه دستورالعمل «جمع و خرج» یک سال ایالت یا ولایت خود را با «اصول سیاق نویسی» تهیه می‌کردند و توسط وزیر بقایا به وزیر دفتر تقدیم می‌شد. از طرف وزیر دفتر، عده‌ای تعیین می‌شدند که به کتابچه رسیدگی کنند. و وقتی که گزارش این عده مبنی بر صحت آن داده می‌شد، وزیر دفتر، کتابچه را مهر می‌کرد، سپس به مهر اتابک «صدر اعظم» و صحت شاه می‌رسید و تسلیم والی و حاکم محل می‌شد که به موقع اجرا گذارد... از این قرار اگر مملکت بودجه نداشت، هر ایالت و ولایت بودجه‌ای داشت که طبق آن مالیات وصول و به صاحبان حقوق داده می‌شد. بودجه عواید هر ایالت یا ولایت همان جزو جمع محلی بود. (برطبق میزبانی که هر چند سال یک بار می‌شد) و بودجه مخارج هم همان کتابچه دستورالعمل بود که احکام اجرا می‌کردند.<sup>۲</sup>

۱. مرآت البلدان، ج ۱، ضمیمه ۲۳.

۲. مجله راهنمای کتاب، دکترمتین دفتری، سال ۱۹، ش ۱، ص ۳۶.



معیرالمسالک

ظاهراً تا پایان عهد قاجاریه متصدیان و منشیان دیوان استیفا صورت دخل و خرج مملکتی را با خط سیاق می‌نوشتند و در مدارس و مکاتب، دانش‌آموزان هفته‌ای یکی دو ساعت از وقت خود را صرف فراگرفتن علم سیاق می‌کردند. در پایان کتاب منشآت میرزا مهدی‌خان، منشی نادرشاه که در سال ۱۳۲۴ (عهد مظفرالدین‌شاه) به طبع رسیده، راجع به مخترع علم سیاق چنین آمده است:

«... در زمان محمدبن یوسف ثقفی و خلافت عبدالملک مروان در فارس، سنه ۷۶ هجری و وزیر او عبدالمجیدبن یحیی فارسی که از فضیلتی عصر بود، خط سیاق را اختراع کرد. سایر دانشمندان و وزرا جرح و تعدیل نموده کار را به قسمی سخت کردند که کمترین ازستوفیان دارای تمام این علم شریف بودند. تا در زمان خاقان مغفور فتحعلی‌شاه قاجار طاب ثراه مرحوم

مغفور قایم مقام، قانونی موجز و مفید بسیار سهل ایجاد فرمود که در این جزء زمان تمام دفترخانه‌های ایران خصوصاً دارالخلافه تهران سبک و سیاق مرحوم قایم‌مقام را مجری می‌دارند.» پس در بیان ارقام خط سیاق به‌نوآوزان رشته سیاق، علامات مبلغ و مقدار نقد و جنس را از یک دینار تا هزار تومان و از یک سن تا صد سن تعلیم می‌دهد.

«در اواخر عهد فتحعلی‌شاه اوضاع مالی ایران پس از جنگ‌های طولانی با روسیه و پرداخت ۸ گرویر تومان خسارت به آن دولت (به موجب عهدنامه ترکمان‌چای) بی‌نهایت پریشان بود. خزانه

### وضع مالی ایران در عهد محمدشاه قاجار

دولتی هیچ قسم نقدینه‌ای در اختیار نداشت و والیان ولایات هم که اکثراً پسران گردنکش شاه بودند و در دشمنی علنی یا کینه باطنی نسبت به عباس میرزا ولیعهد دولت و فتحعلی‌شاه حامی جدی عباس میرزا، سر می‌کردند، از پرداخت مالیات و وجوه دیوانی خودداری داشتند. به همین جهت چرخ امور به کلی از کار افتاده بود و مواجب و حقوق و مستمریها هیچ یک به‌سوق و به‌میزان حقیقی به‌دست ذوی‌الحقوق نمی‌رسید.» در همین ایام فتحعلی‌شاه، فرمانفرما را از شیراز به اصفهان فراخواند تا دیون خود را بپردازد. ولی فرزند او از ۶ هزار تومان حقوق دیوانی فقط ۱۳ هزار تومان تحویل داد. فتحعلی‌شاه از این وضع متغیر شد و دستور داد او را زندانی کنند. ولی سرانجام موافقت کرد، که به همراهی عده‌ای راه شیراز پیش‌گیرد و بقایای چهارساله دیوانی را گرد آورده و به‌شاه تسلیم نماید. ولی این امر نیز با سرگ فتحعلی‌شاه عملی نشد. در جریان مرگ فتحعلی‌شاه و روی کار آمدن محمدشاه، پسر دهم فتحعلی‌شاه با دستبرد به خزانه شاهی و بذل و بخششهای بی‌مورد، چند صباحی خود را عادلشاه خواند و پولهایی را که پدرش با لثامت فراوان گرد آورده بود به باد فنا داد. بطوری که هنگام حرکت

محمدشاه از تبریز به تهران، در خزانه مملکت پولی نبود. بد نظر شادروان عباس اقبال، میرزا ابوالقاسم قائم مقام حسن نیت نداشت و آن همه علم و کمال به علت مال اندوزی و دسیسه کاری در مقام اصلاح وضع مالی مملکت بر نیامد، و پس از مرگ او محمدشاه که مردی ضعیف النفس و نالایق بود، شخصی بی کفایت تر از خود یعنی حاجی میرزا آقاسی را به صدارت برگزید. و با وجود مردان لایقی چون محمدخان امیر نظام و اللهیارخان آصف الدوله، شاه معلم دیرین خود حاجی میرزا آقاسی را که برای او کشف و کرامات قایل بود بر دیگران ترجیح شمرد. و این مرد نالایق در مدت ۱۳ سال صدارت، شاه حقیقی مملکت بود. محمد شاه بحدی به این مرد خودخواه و کوتاه فکر معتقد بود که به قول نویسنده صدرالتواریخ می گفت که: «این دردپای مرا حاجی نمی خواهد خوب شود، از برای این که این زخمها را در دنیا بکشم و در آخرت بهتر بروم. اگر حاجی بخواهد خوب خواهد شد.» در نامه ها به حاجی «جناب حاجی سلمه الله تعالی» خطاب می کرد و در حاشیه مراسله که حاجی به شاه نوشته و رأی خود را بیان کرده، شاه می نویسد: «رأی، آنچه تو اندیشی، حکم، آنچه تو فرمایی.»<sup>۱</sup>

دکتر آدمیت در مورد قائم مقام چنین داوری می کند: «در دوره کوتاه صدارت میرزا ابوالقاسم قائم مقام، وضع مالیه و دخل و خرج کشور نظم کلی بهم رسانید و برای دربار و شاه حقوق ثابت برقرار کرد، و مواجب دیوانیان و خیلی از مستمریها را محدود ساخت. مأخذ این سخن منسوب به قائم مقام که «دولت سرباز می خواهد، دعاگو نمی خواهد.» هر چه باشد روشنگر و جهته نظر عمومی اوست نسبت به مخارج دولتی. پس از قائم مقام وضع مالی ایران دچار بحران گشت، روز بروز از میزان عایدی کاسته و بر خرج افزوده می شد، و با این عدم تعادل، بخششها و مستمریهای گزاف و دادن تیول و سیورغال همچنان زیادتر می گردید، کار به جایی رسید که در زمان حاج میرزا آقاسی، هر سال دو کرور مخارج ایران بر مداخل آن زیادتی پیدا کرد.»<sup>۲</sup> پول نقد خزانه، خاص حقوق درباریان و افراد خاندان سلطنت و مستمری روحانیان بود و برای پرداخت مطالبات دیگران براتهای بی اعتبار یا کم اعتبار، در وجه حکام ولایات صادر می شد. حکمت صدور برات آن بود که دولت طلبکاران را از سر خود باز کند. بنا به گفته شیل هر کس زور داشت همه وجه براتش وصول می شد، اگر بیچاره بود، یک شاهی هم به او نمی رسید، و بطور کلی براتهای دولتی به مأخذ ده تا بیست درصد بهای اصلی در ولایات خرید و فروش می شد، با براتهای نکول شده ای که در دست مردم بود، قرض دولت برف البارگشت و کسی هم به فکر چاره نبود. از آن گذشته، مواجب سپاهی درست نمی رسید. محمد حسن خان سردار ایروانی از همشهریهای میرزا آقاسی که منصب امیر تومانی و حکومت عراق را داشت، همه ساله صورت لشکر را به تهران می فرستاد، مواجب آنان را می گرفت، اما به سربازان نم پس نمی داد، و به زور از آنان قبض رسید دریافت می کرد. واتسون می نویسد: «سرهنگانی بودند که بدون داشتن ابواب جمعی، مواجب و پوشاک سربازان را می گرفتند.» این عین سخن خود امیر است.

کاردار انگلیس ضمن بررسی دوره چهارماهه اول زمامداری او می نویسد:

۱. عباس اقبال آشتیانی، امیرکبیر، پیشین، ص ۱۷۷ و ۱۸۶.

۲. صدرالتواریخ، ج ۱.

«امیرنظام سخت مشغول اصلاح خطا کاریهای دولت زمان محمدشاه است... سرهنگان حقوق فوجهایی را می گرفتند که اصلاً وجود خارجی نداشت. گارد خاصه سلطنتی که در زمان فتحعلی-شاه از شش صد نفر سوارنظام کار دیده تشکیل می یافت، اخیراً عده آنان روی کاغذ چهار هزار نفر ثبت گردیده بود، و به حقیقت بیش از سی صد نفر نبود... از همه بدتر مالیات دولت بطور کامل وصول نمی گردید و از برخی ولایات اصلاً نمی رسید... به عقیده واتسون «شاید هیچ متخصص مالی هیچ وقت گرفتار وضع ناهنجاری نگردیده بود که میرزا تقی خان بآن مواجه شده.» دولت مبلغ عظیمی قرض داشت و بنا به اظهار امیر، فقط ۳۴۰ هزار تومان پول در خزانه مملکت موجود بود، صندوق جواهرات سلطنتی مورد دستبرد قرار گرفته بود... کاردار انگلیس نیز می نویسد: «خزانه خالی است، همه پول نقد موجود سی صد هزار تومان یا ۱۵۰ هزار لیره است...» در چنین شرایطی امیر تصمیم گرفت برای اصلاح وضع مالی کشور از سواجب و مستمیریها کم کند، ده درصد بر مالیات بیفزاید، گمرکات را تحت اداره دولت قرار دهد، برای هرو لایت پیشکار مستقل مالی بفرستد که مستقل از حکومت محل، انجام وظیفه کند. و مستمیریهای کلانی را که حاج میرزا آقاسی در حق دوستان ما کوی خود برقرار کرده بود قطع کرد، و در کاستن حقوق، کمترین تبعیضی قایل نشد. حتی از حقوق شاه کاست و برای او ماهی «دو هزار تومان مقرر داشت. دستخط شاه بر این معنی صراحت دارد:

سهراب خان، پولی که برای صرف جیب ما معین شده است ماهی دو هزار تومان است، امروز جناب امیرنظام می گفت که معین کرده ام و به سهراب خان داده ام، البته از اول ثور تا آخر سال، ماه به ماه دو هزار تومان را به حضور بیاورند. فی جمادی الاول،

۱۲۶۶

امیر در نامه های بعدی با کفایت و ظرافت تمام از شاه می خواهد از گشادبازیهای درباری، خودداری کند، و در مورد خودش می نویسد: «فدوی دیناری به احدی نخواهد داد، آن وجه را... به مخارج لازمه قشون پادشاهی می دهد...» حتی میرزا آقاخان نوری از نظم و لسق عهد امیر سخن می گوید و می نویسد: «حالت امروز ایران دخلی به شلق کاری و هرزگی ایران عهد حاج میرزا آقاسی غیر مرحوم ندارد، کار، نظم و حساب به هم رسانیده...» همین میرزا آقاخان چون به صدارت رسید، نظم تقی خانی را درهم ریخت. شیل در یادداشت های خود می نویسد میرزا آقاخان نوری در زمان صدارتش سالی ۴۲ هزار تومان (معادل ۲۰۹۹۳ لیره انگلیسی) حقوق می گرفت و حال آن که رئیس الوزرای انگلیس در همان وقت فقط سالی پنج هزار لیره حقوق می گرفت.

امیر برای وصول مالیات پس افتاده و افزایش عایدات تدابیری به کار برد. از جمله به هر منطقه محصل مالیاتی فرستاد که به حساب گذشته رسیدگی و وجه باقی مانده را وصول نماید. وزیر مختار انگلیس از موقعیت امیر سخن می گوید و می نویسد: «از دوره سلطنت محمد شاه تا اسسال ۱۲۶۷ هیچگاه همه مالیاتها بطور کامل وصول نشده بود، اسسال مبلغ ۱۳۰ هزار تومان به حساب پس انداز خزانه دولت ریخته شد. و اگر مخارج لشکر کشی به خراسان و جاهای دیگر نبود، خیلی بیشتر از اینها ذخیره می گشت.» مهمترین منبع درآمد دولت عبارت

بود از مالیات ارضی، گمرک، خالصه و تذکره. به علاوه از دام و چهارپایان، مستنل، قنات، چاه آب و آسیا مالیات مخصوص گرفته می‌شد. در بعضی ناحیه‌ها خاصه در دهات مالیات سرانه، و در جاهای دیگر «مالیات در» به هر خانواده‌ای تعلق می‌گرفت. نرخ مالیات ارضی، بطور کلی بیست درصد عایدی خالص آن مقرر بود، و این قاعده از زمان قتل‌شاه معمول گشت. این قانون ثابت نبود و در جاهای حاصلخیز به ۳۰ درصد مقدار عایدی خالص می‌رسید. اموال موقوفه از مالیات معاف بود، ایلات مالیات ارضی نمی‌دادند، زیرا خدمت نظامی برعهده داشتند. مالیات ارضی شاهی دو قسمت بود، نقدی و جنسی... هر جا که مالیات سرانه معمول بود، از هر مرد بالغ چهار ریال و از هر زن و کودک  $\frac{۲}{۳}$  ریال مالیات گرفته می‌شد. مالیات بر دام و چهارپایان از این قرار بود: از هر گوسفند و بز  $\frac{۱}{۷}$  ریال و از هر خر و گاو یک تومان در سال، به نرخ مزبور که مأخوذ از نوشته وزیر مختار انگلیس است، اطلاعات دیگری را از سند رسمی دفتر استینا می‌توان به دست آورد. میان ایلات و رعیت دهات نشین در دادن مال دیوان به هیچ وجه تفاوت نیست... رعیتی که زن دارد، یک خانواده حساب می‌شود و سالی یک تومان، و رعیتی که زن ندارد از ۱۰ سال که گذشت سالی ۵ ریال باید بدهد. مالیاتی که بردام و چهارپایان در سال تعلق می‌گیرد، این است: شتر پنج ریال، گوسفند ده شاهی، الاغ ۲۰ شاهی، گاو ۲۰، مادبان ۲ ریال، گاو میش ۲ ریال. علاوه برای «نهاییه زبور» عسل ده شاهی مقرر است. کسبه و اصناف به فراخور حال و مال و مایه آن شخص تخمیناً مالیاتی تعیین می‌کردند. در مستغلات از هردکان، کاروانسرا و حماسی که به اجاره داده می‌شد، دو عشر وصول می‌کردند، یعنی از ده تومان کرایه دو تومان مال دیوان بود.

مفاصحا حساب: صورت تفریق حساب در دوره قاجاریه معمول بود به این ترتیب که مستوفیان مرکز، اسناد خرج را در حدود کتابچه دستورالعمل (= بودجه ابلاغی) و اجازه و دستورهای که در ظرف سال احیاناً صادر می‌شد، کتابچه جمع و خرج آن سال را به نام مفاصحا حساب مورد رسیدگی قرار می‌دادند. مواد کتابچه پس از ثبت در دفترها و مهر مستوفیان، وزیر بقایا، وزیر لشکر، وزیر وظایف، مستوفی الممالک یا وزیر دفتر، صدراعظم (صدر اعظم) پای هر صفحه کتابچه مفاصحا حساب را مهر می‌کرد و توشیح و امضا و مهر پادشاه، کتابچه را به والی یا حاکم تسلیم می‌کردند.<sup>۱</sup>

دخل و خرج: ارقام کل دخل و خرج کشور در سال ۱۲۸۳ به این قرار بود:

بودجه لشکر،	۷۲۰٫۰۰۰	لیره
بودجه کشوری،	۳۰۰٫۰۰۰	»
خرج فوق العاده،	۲۰۰٫۰۰۰	»
مستمری ملایان،	۱۰۰٫۰۰۰	»
جمع	۱۳۲۰٫۰۰۰	»

مخارج دربار و حرم پادشاه از باقی مانده آن عایدات پرداخت می‌شد. مشمول خزانه دولت، دوستعلی خان معیر الممالک بود که به قول مونزی پول مملکت را مثل این که آب از



غربال بگذرد خرج می کرد. فقط به مقتضیات وقت چیزی ته غربال باقی می گذاشت. در همان سال قحطی، معیرالممالک گندم را خرواری پنجاه تومان به دولت می فروخت و در همان سال ۱۲۸۳ بود که عروسی پرشکوهی برای پسرش برپا کرد و معادل ۱۶ هزار لیره صرف آن نمود...»<sup>۱</sup>

ارفاق مالیاتی: فتحعلی شاه قاجار به موجب فرمان مورخه رمضان المبارک ۱۲۴۱ اعلام می کند که «... مبلغ ۱۵۰۰ تومان تبریزی مالیات و وجوه خبازی و آردفروشی دارالسلطنه اصفهان را همیشه از صنف خباز دیوانیان باز یافت می نموده اند، بطرق سایر بلاد... به تخفیف ابدی مرحمت فرمودیم... کسانی که خواسته باشند دکان خبازی باز نمایند یا در محلات و کوچه ها نان بفروشند مطالبه ننمایند... مقرر آن که عالیجهان، نایبان، کلانتران، داروغگان و مستأجرین وجوه و کدخدایان محلات دارالسلطنه اصفهان این حکم را... معمول داشته... تخلف را موجب سخط قهار سبحانی... شناسند...»<sup>۲</sup>

همچنین ناصرالدین شاه قاجار در رجب ۱۲۶۸... بالای لوح سنگی سابق الذکر در مسجد شاه اصفهان لوح دیگری نصب می کند و به موجب آن اعلام می شود که جماعت خباز و علاف که از قدیم از جمیع تحمیلات دیوانی معاف بوده اند، اخیراً از طرف حکام مورد تعدی قرار گرفته اند، «لهذا... به موجب همین منشور... جماعت خباز و علاف اصفهان را من جمیع الجهات از تکالیف و تحمیلات دیوانی معاف و مرفوع القلم دانسته و این بدعت را از آنها موقوف دارند... به استدعای چاکر درگاه... چراغ علی خان حکمران دارالسلطنه اصفهان این مرحمت شامل احوال اهالی اصفهان گردید...»<sup>۳</sup>

**وضع مالی ایران در عهد ناصرالدین شاه**  
در آغاز زمانداری ناصرالدین شاه، امیرکبیر سعی فراوان کرد که به مالیه ایران سروسورتی بدهد و از حیث و میل اموال دولتی جلوگیری نماید. از نامه ای که امیر در سال ۱۲۶۶ درباره اضافه سواجب یکی از درباریان به ناصرالدین شاه نوشته، درجه علاقه او به نظم و حساب و صرفه جویی در بودجه مملکتی به چشم می خورد. «قربان خاکپای جواهرآسای همایونت شوم، حسب الامر سواجب فوائد را گفتم بدهند، اطمینان دارم که من بعد امر مبارک برای تعیین و تزئید سواجب این و آن شرف صدور نمی یابد. به اولاد ذکور قوائلو باید در ولایات شغل داد که سربار، بار نیابند، مال دولت و مردم و آنچه در خزانه هست اگر حفظ نکنیم ضررش دامنگیر مملکت می شود. شاهقلی میرزا که پیروز مراجعت کرده، اطلاعاتی داده. شیوه کار را باید تغییر داد. گفته ام کتابی بنویسند که اجزاء تعلیم بگیرند.»

در سال ۱۲۶۷ امیر سراسر کشور را به ۶ حوزه مالیاتی تقسیم کرد، و برای جلوگیری از حیث و میل اموال دولتی وسیله حکام، برای امور مالیه هر حوزه یک نفر مستوفی تعیین نمود که بالاستقلال به امور مالی حوزه خود رسیدگی کند و در مقابل صدراعظم مسئول باشد. قبل از روی کار آمدن امیر، مسئولین خزانه به دستور شاه از خزانه بدون هیچ قید

۱. دکتر آدمیت، اندیشه ترقی، ص ۱۶۱.

۲. گنجینه اصفهان، پیشین، ص ۴۴۴ به بعد.

۳. همان، ص ۴۵۸ به بعد.

ویندی برداشت می کردند. بذل و بخششهای بی حساب شاه و درباریان سبب می شد که در اواخر سال همواره دولت با کسر بودجه روبرو می شد. امیردفتاری تشکیل داد و امر کرد که عواید و مخارج را دقیقاً در دفاتر یادداشت کنند و برای هر قسمت از ادارات مملکتی بودجه ای جداگانه معین کرد تا هیچ یک از مسئولین امور، زاید بر بودجه خرج نکنند. از برکت این اقدامات و سختگیریهای امیر کبیر، مالیه مملکت منظم شد و تعدیلی در عواید و مخارج پدید آمد. ولی این اقدامات اصلاحی با مزاج ناصرالدین شاه که علاقه به ولخرجی و بی نظمی داشت، سازگار نبود. پس از عزل امیر کبیر باردیگری بی نظمیهای سابق تکرار شد. سالها بعد مخبرالدوله برای نشان دادن وضع آشفته مالی کشور، به ناصرالدین شاه چنین نوشت:

«دولت علیه مقروض نبود و حالا دو سال است مقروض شده است. قرض لاعلی التعمین در سال گذشته هشت کرور تعیین می شد، در هذلسنه به سبب تنزل نقره ۱۲ کرور شده است، و البته در سنوات آتیه زیادتر خواهد شد... حکام ممالک محروسه همیشه تابع احکام دربار و دولت نبوده اند و حالا دربار و دولت مطیع حکامند... حکام مخادج بی معنی می تراشند و به پای مالیات می نویسند و از اقساط دیوان کسر می کنند. پاره ای اوقات هم طلبکار می شوند. سابق دوایر دولت هریک بخوبی راه می رفت و مدیران دولت مشغول کار بودند... امروزه همه ایران در دست سه چهار نفر میرزای نکره است که آنها به میل خود هستند...»

ناصرالدین شاه در جواب مخبرالدوله نوشت:

«مخبرالدوله، عریضه شما را دیدم، آفرین بر خدمات شما و زحمات پدر شما. بر پدر مردم مفسد لعنت، نان و نمک دولت، انشاءالله نوکرهای خائن را بگیرد. فردا صبح خیلی زود بیاید در خانه، خداوند انشاءالله شما را برای من نگاه دارد.»

در زمان ناصرالدین شاه چند وزارتخانه به تقلید اروپا تأسیس گردید، ولی وزارت دارایی تشکیل نشد. و امور مالی تحت نظر مستقیم شاه اداره می شد و حیف و میل بیت المال ادامه داشت. بالاخره در سال ۱۲۷۸ در زمان مظفرالدین شاه وزارت مالیه تأسیس و ناصرالملک به سمت وزیر مالیه منصوب، و بدین ترتیب نخستین پایه سازمان کنونی وزارت دارایی گذارده شد. سرپرستی سایکس که مدتی به سمت قونسول انگلیس در خراسان بوده است، در کتاب تاریخ ایران که به رشته تحریر درآورده است راجع به وضع مالی کشور پیش از انقلاب مشروطیت شمه ای نگاشته است که قسمتی از آنرا در اینجا نقل می کنیم:

عواید و درآمدها: برای تشریح موضوع مالیات، بهتر است برای مثال، یک استان مخصوص را در نظر بگیریم. و برای این منظور من خراسان را که با وضع آن خیلی آشنایی دارم انتخاب می کنم. مالیات در قدیم و حال از اقلام زیر گرفته می شد:

(۱) مالیات غلات و صیفی، (۲) مالیات بر کسبه و صنوف، (۳) مالیات اغنام و احشام، (۴) مالیات سرانه، (۵) مالیات معادن.

جمع مالیات و عواید خراسان از منابع فوق، در سال ۱۹۰۵ میلادی مبلغ ۱۳۷،۷۱۳ لیره نقد و ۲۱،۷۷۸ تن غلات و گندم و جو جنسی بود. مقدار زیادی از غلات به جیره خواران و قشون داده می شد. فقط ۱،۱۶۰ تن برای فروش باقی می ماند. تعیین قیمت غلات اشکالات زیاد داشت. والی خراسان مبلغی در حدود سی هزار لیره بیش از حد تصاب مالیات خراسان

جمع می نمود. بعداً ۴ هزار لیره به شاه و ۶ هزار لیره به صدراعظم به عنوان پیشکش می پرداخت. به این طریق ده هزار لیره باقی می ماند که بین وزیر و والی تقسیم می گردید. سپس سایکس می نویسد که عواید استانداران خیلی بیش از اینهاست. فی المثل والی خراسان از کلیه مستمریها و وظایف و انعامات جنسی، حدود بیست درصد و از محل جرایم دادگستری نیز، مبلغی به جیب می زند. علاوه بر این، از فروش حکومتیهای کوچک و بخشداریهها مبلغ کلانی بدست می آورد. و گاه با ایجاد اختلافات و شکایات ساختگی، مأمورینی به محلهای مختلف می فرستادند و پولهایی از مأمورین ستمگر محلی به دست می آوردند... «در آن زمان بودجه مملکت به وسیله مستوفیان و محررین آنها تحت نظر وزیر دفتر تنظیم می شد و هراستان و شهرستان دفتری داشت که حاوی انواع درآمدها و هزینهها بود و این دفتر را در مرکز، مستوفیان نگهداری نموده و با دفترهای ولایات تطبیق می کردند. و اغلب اتفاق می افتاد که یک مستوفی، دفتر چندین شهرستان را تنظیم می کرد یا زیر نظر داشت.»<sup>۱</sup>

بودجه ایران در سال ۱۲۶۸: «اینک ارقام ریز بودجه ایران را به سال ۱۲۶۸، از یادداشتهای وزیر مختار انگلیس می آوریم:

۱) درآمد نقدی: شامل مالیات و گمرک و خالصه و غیره ۳,۶۷۷,۰۰۰ تومان،  
 ۲) مالیات جنسی: غله ۲۴۵,۲۳۷، خروار، قیمت متوسط خرواری دو تومان، برنج ۴۴۷۸ خروار قیمت متوسط خرواری دو تومان، گاه ۱,۸۹۱، خروار قیمت متوسط خرواری سه تومان، مجموع بهای مالیات جنسی به پول نقد ۵۰۰,۰۰۰ تومان می شود. یعنی تقریباً یک ششم مجموع درآمد دولت.

ارقام درآمد خالص ایالات که پس از کسر مخارج ایالتی به خزانه پرداخت گردیده است:

خراسان	۲۲۷,۰۰۰	آذربایجان	۶۲,۰۰۰
استرآباد	۲۳,۰۰۰	مازندران	۱۰۲,۰۰۰
گیلان	۲۳۸,۰۰۰	کرمان	۱۰۱,۰۰۰
اصفهان	۳۳۲,۰۰۰	همدان	۶۵,۰۰۰
کرمانشاه	۷۹,۰۰۰	فارس	۴۰۳,۰۰۰
لرستان و خوزستان	۳۲,۰۰۰	یزد	۷۳,۰۰۰
تهران و حومه شامل قزوین و غیره	۱۳۲,۰۰۰		
عراق مرکزی (شامل کاشان قم، گلپایگان و غیره)	۳۱۲,۰۰۰		

جمع ۲,۹۹۱,۰۰۰ تومان

### ارقام خرج

مخارج عمومی به اضافه هدایای ساختمانها، پست و غیره  
 «عملجات» حقوق دیوانیان در پایتخت  
 بودجه سپاه

۳۳۵,۵۲۱

۸۰,۵۶۸۵

۱,۲۲۲,۷۶۴

۲۹۲/۳۳۱  
تومان ۲،۶۵۶،۶۰۱

مخارج ایالتی  
جمع

### ارقام مواجب و مستمریها به استثنای بودجه نظام

۴۲۰۰۰	صدراعظم
۲۵۷۱۲۶	شاهزادگان و خاندان سلطنت
۹۸۲۷۶	اشراف و اعیان
۱۸۱۱۰	ارباب قلم
۴۱۱۰	علما و سادات و ملایان
۱۸۸۴۳	اطبا و شعرا و مترجمان و غیره
۱۷۵۴۰	کارکنان اصطلب و مهتران
۲۱۳۰۲	خانهای دودمان قجر
۷۷۵۹۷	پناهندگان گرجستان، ارمنستان و هرات
۱۸۴۲۸	اشیک آقاسی و آجودانهای حضور
۲۷۴۶	کارکنان دیوانخانه (عدلیه)
۷۷۵۰	معلمان و کارکنان دارالفنون
۹۶۴۰	دلقکهای شاه
۱۰۳۵۸۴	غلام پیشخدمتها و پیشخدمستان مخصوص گارد شاهی

ارقام مزبور مربوط به سال ۱۳۶۸ یعنی اولین سال صدارت میرزا آقاخان نوری است، میزان مواجب امیرنظام به دست نیامد. چند سال بعد میرزا آقاخان دوباره مبلغ ۱۸ هزار تومان بر حقوق سالیانه‌ای که قبلاً برای خود تعیین کرده بود افزود و به سالی ۶۰ هزار تومان معادل سی هزار لیره رسانید (حقوق رئیس الوزرای انگلیس در آن زمان پنج هزار لیره در سال بود). میرزا آقاخان آن مبلغ را ناچیزی می‌دانست و سالی ۱۱۰ هزار تومان به عنوان پیشکش و ارتشاء دریافت می‌نمود و سالی ۱۸ هزار تومان هم از خزانه برمی‌داشت. میرزا جعفرخان حقایق نگار پس از ذکر این ارقام می‌نویسد پس از رسیدگی به محاسبات «... خدیو بلند اقبال زیاده از ماخوذ یکسال مطالبه نفرمود.»

مشیر لشکر وضع اسفبار بروات دیوانی را در عهد حاجی میرزا آقاسی توصیف می‌کند: «سابقاً مذکور شد که بروات دیوانی را اعتبار پشیزی نمانده و چون نامه اعمال در دست راست و چپ هر عادل و فاسق در پیران بود، بدین واسطه مردم لابد گذشته بروات را از قرار تومانی پنج‌شاهی و ده‌شاهی به‌تجار دول خارجه‌سی فروختند، و در مقابل اجناس نامرغوب می‌گرفتند و تجار مزبور به‌زور سفارت در مقام مطالبه بودند و تا دینار آخر به‌حیطه وصول می‌آوردند. وصول وجه دیوانی همان بود که به‌تجار مزبور می‌رسید و اوقات کارگزاران ایران، مصروف سؤال و جواب این کار و وصول و ایصال طلب جعلی آن تجار بود. کیسه دیوان خالی و معطل و صاحبان مواجب و مرسوم مغلس، و مستاصل و

تنخواه ایران بار بار و خروار خروار حمل به خارج می‌شد»<sup>۱</sup>

وضع مالی مملکت در عهد ناصرالدین شاه  
در دوران اقامت خود در ایران نامه‌هایی به پدر و مادر و برادرش می‌نویسد که حاوی نکات جالبی از اوضاع اجتماعی، سیاسی و اقتصادی ایران در عهد قاجاریه است.

گوینو در نامه مورخه ۵ مارس ۱۸۵۶ وضع مالی ایران را چنین توصیف می‌کند: «حکام ولایات در پرداخت مالیات روشی دارند که هیچ خزانه را پر نمی‌کند. مثلاً فرض کنیم حمزه میرزا حاکم اصفهان سالانه صد هزار تومان دادنی باشد، ۱۰ هزار تومان می‌فرستد و نامه پرتأسی به صدراعظم می‌نویسد و در آن به سر مبارک شاه و سر پیغمبر و ۱۲ امام و به جان بچه‌های خود و حتی به جان خودش قسم می‌خورد که رعیت اسسال چیزی ندارد و ایلات از دادن باج استنکاف کرده‌اند، و با این حال او ناچار بوده است که حقوق پس مانده سربازان را بپردازد، همراه این نامه شکوائیه، بیست هزار تومان نیز برای صدراعظم می‌فرستد. صدراعظم که در اداره امور دقیق است، اما نسبت به حکام عواطف پدرانه دارد، نزد شاه شفاعت می‌کند. شاه، اول غضبناک می‌شود، این معنی را به حمزه میرزا ابلاغ می‌کند. وی از اعلیحضرت طلب عفو می‌کند و پنج هزار تومان دیگر می‌دهد... و خزانه خالی می‌ماند و کسی هم از این بابت تأسی ندارد، در این جا جریان امور از این قرار است.»<sup>۲</sup>

گوینو که از سال ۱۸۵۵ تا ۱۸۵۸ میلادی ناظر اوضاع اجتماعی ایران بوده است، در خصوص وضع مالیات در ایران چنین می‌نویسد:

«هیچ کشوری در دنیا پیدا نمی‌شود که در آنجا از لحاظ عمل مأسورین مالیه و مالیات، ظالمانه‌تر از ایران باشد و مالیاتی که مردم به دولت خود می‌دهند درست به تناسب معکوس دارایی و عایدات مالیات‌دهنده نباشد. چیزی که هست، در کشور ایران هر مالیات‌دهنده به نسبت وسع و کیسه خود می‌تواند با امنای دولت به هر ترتیبی شده کنار بیاید. و راه این کار هم عموماً چنین است که مالیات‌دهنده به تناسب ثروت و عایدات و مالیاتی که برایش تشخیص داده شده است، شخص وزیر مالیه یا رئیس کل اداره مالیات را برای صرف یک فنجان چای به منزلش دعوت می‌کند و یواشکی یک عدد اسکناس صد تومانی و یا یک پاکت سر بسته بغل نعلبکی جا می‌دهد و آن وقت است که مشکل به خودی خود حل می‌گردد و با این تدبیر دولت هم تاحدی به حق خود می‌رسد. بخصوص که چون ایرانیان مردمان دنیا دیده و باتجربه‌اند... قواعد و اصول جاریه را رعایت می‌کنند... تا نه سیخ بسوزد، نه کباب...»<sup>۳</sup>

در عهد قاجاریه گاه بازماندگان رجال، مورد محبت قرار می‌گرفتند و بر حسب دستور

۱. از «پادشاهای مشیر لشکر درباره حاج میرزا آقاسی» به نقل از مجله «آهنمای کتاب» اسفند ۵۳، ص ۷۸۶.

۲. «نامه‌های ایرانی از گوینو»، مجله سخن، دوره ۵، ش ۳، (سال ۱۳۳۲)، ص ۲۲۵.

۳. محمدعلی جمالزاده، خلیقات ما، ایرانیان، تهران، ۱۳۴۵، ص ۱۲۳.

شاه مقرری ثابتی در حق آنان مقرر می‌شد. چنان‌که در فرمان جمادی‌الثانیه ۱۲۸۷ ناصرالدین شاه دستور می‌دهد مبلغ یک‌صد تومان به‌صیغه‌ی موجب، در جزو مقرری عیال مرحوم حاجی محمد ولی میرزا (پسر چهارم فتح‌علی‌شاه) یعنی در حق زوجه‌ی او صغری خانم برقرار شود... که صرف گذران خود نمایند، در زمان مظفرالدین شاه نیز این قبیل فرمانها صادر و طبق معمول مستوفی و محاسب اصفهان مأسور پرداخت می‌شده است.

مستوفی اصفهان می‌نویسد: «مبلغ سی و سه تومان کسری مقرری کیمیاخانم جزو مقرری اولاد مرحوم حاجی محمد ولی میرزا بخرج دستورالعمل پارس‌نیل اصفهان نوشته شده. به‌موجب این فرمان مبارک بعد از وضع ثلث، در حق محمد ولی‌خان، همشیره‌زاده‌ی سشارالیها در دستورالعمل توشقان‌نیل آنجا سسطور خواهد شد تا واضح باشد.»<sup>۱</sup>

درین اسناد مالی منطقه‌ی اصفهان به‌صورت جمع و خرج اودئیل سال ۱۲۹۴ قمری ابواب‌جمعی آقامیرزا علی مستوفی صاحب جمع خزانه مبارکه اصفهان برسی‌خوریم که به‌مهر ظل‌السلطان و صاحب‌جمع خزانه‌ی سه‌مهور گردیده است. در این دفتر موجب کارسندان دیوانی یکی بعد از دیگری با خط بسیار زیبا به‌سیاق نوشته شده و جمع کل حساب هر صفحه در قسمت بالای صفحه بعد نقل گردیده است.

در گزارشهای سیاسی کنت دوگوبینو مورخه ۲۰ مه ۱۸۵۷ چنین می‌خوانیم: «از بیست سال پیش به‌این‌طرف شدت و خشونت رفتار دولت با مردم کم شده بود، اما اکنون به‌بهاغه‌ی مالیات جنگ، مالیاتهای بسیار زیادی از مشاغل و اشخاص می‌گیرند. گرفتن مالیات با بدرفتاریهای اسف‌انگیز همراه است، مردم قزوین به‌مسجد پناه برده‌اند. گماشتگان حاکم با اینکه خود ایرانی هستند، جمعیت زیاد را به‌زور از مسجد بیرون رانده‌اند. این بدرفتاری در مورد زنان و کودکان از حد گذشته است. بزرگترین روحانی شهر را چوب زده‌اند.

نارضایی شدیدی در اصفهان و در بازار تهران نمایان است. حکومتی که همیشه به بازرگانان نیازمند است، این بار، با بی‌احتیاطی و صف‌ناپذیری... بازرگانان را مثل دیگران در فشار گذاشته است. نتیجه‌ی این کار این است که فردا قرض گرفتن از این طبقه که در اینجا تنها دارنده‌ی پول نقد هستند به‌وسیله‌ی دولتی که همیشه مجبور است دست خود را به‌سوی آنان دراز کند، بسیار دشوار خواهد شد.

در کاشان نیز از گرفتن مالیاتهای اجباری خودداری نکرده‌اند. چهار نفر از یهودیان توانگر شهر را توقیف کرده و اینجا آورده‌اند. آنچنان‌که شهرت دارد، بدون اطلاع شاه و صدراعظم آنان را زیر شکنجه‌های جسمی قرار می‌دهند تا پولهایی را که حاضر به‌دادن آنها نیستند، از آنان بگیرند.

رئیس نظمیة یا کلانتر شهر مشغول چانه‌زدن با صدراعظم است تا دستور تبعید دسته‌ی جمعی یهودیان پایتخت را از او بگیرد. کلانتر در ازای این لطف سه هزار تومان (۳۶۰۰۰ فرانک) می‌پردازد. می‌گویند که او در کار دادوستد زمینها و خانه‌های یهودیان است. عده‌ای از یهودیان کوشیده‌اند تا به‌سر طویله‌ی پادشاهی، که پناهگاهی بشمار می‌رود بگریزند، اما

Handwritten text in Urdu script, including a date '۱۲۹۵' and a signature 'محمد علی'.



www.Bakhtiaris.com

کتاب جمع و شرح ہدایہ شریفہ ۱۲۹۴ھ جلالت مبارکہ اللہ علیہ وسلم حضرت مولانا محمد علی صاحب جمع جلالت مبارکہ شریفہ

۱۰۰

۱۱

۱۲

۱۳

۱۴

